

ابوالفضل ذابح

نگاهی به موزه

هنرهای تزئینی ایران نمونه‌هایی نایاب از اندیشه و ذوق ایرانی



قاب آئینه و روشنی لاکه - با نقش عرفا - منسوب به آقا باقر - سده ۱۲ هجری قمری

آن رشته از آثار زیبا که نام هنرهای ایرانی به آنها داده می‌شود با شناسائی‌هایی که امروز از هنر و گونه‌های آن در دست هست در زیر عنوان هنرهای تزئینی قرار می‌گیرد یعنی همه آنها آثار زیبایی هستند که گذشته از جنبه هنری از دیدگاه زندگی نیز سودمندند و بدینسان خود گویای آن هستند که به چشم هنرمند ایرانی در هیچ زمانی میان هنرهای زیبای محض یعنی هنرهای مطلق و هنرهای تزئینی جدائی نبوده است.

هنروران ایران زمین همواره ذوق و اندیشه و دست خود را در آفریدن آن گونه از ابزارهای زندگی به کار انداخته‌اند که جنبه هنری و آذینی نیز داشته است و به زبان دیگر کالا و ابزارهای زندگی خود را با زیورها و آرایش‌هایی که بدانها داده‌اند از سادگی و برهنگی و صنعتی بودن محض بیرون آورده به آثار هنری تبدیل کرده‌اند. به قول پروفیسور پوپ بنیاد هنر ایرانی بر آراستن و آرایش نهادن شده است. از همان آغاز هنرمندان این سرزمین کوشیده‌اند نقش‌هایی بنگارند که کنایه و نشانه‌هایی از اشکال و اشیاء دور و بر آنان بوده است.

این شیوه نمایش به دیده برخی از فیلسوفان کار اصلی و ویژه اندیشه آدمی است. در این شیوه امور خارجی با نقش‌هایی نگاشته می‌شود که آنها را تعبیر و تنظیم می‌کند. اینگونه نگاره‌ها نه تنها اشیاء را به شکل انتزاعی نشان می‌دهد بلکه جنبه عاطفی آنها را نیز جلوه گر می‌سازد و چون این نقشها بر باورهای دینی استوار می‌باشد ژرف‌ترین تاثیر را پدیدار می‌سازد.

شکوه و ارج جنبه روانی هنرهای تزئینی ایران در آن است که کمال آن در آرایش آراستن مطلق است. آراستن که سرچشمه و هدف اصلی هنرهای تزئینی ایران است، تنها برای خوشایندی چشم یا شادی ذهنی نیست بلکه مضامین بسیار ژرف‌تر دارد.

نخستین دریافت پیچیده و تاریکی که آدمی از جهان داشت با نگاره‌ها و شکل‌های آرایشی نمودار شد و با دست همین نگاره‌ها آدمی با سرنوشت دشوار و راه ناهموار و پریم و هراس خود همبستگی بیشتری یافت. هر نقش و نگاری وسیله‌ای برای پریش و مایه‌ای برای

راز و نیاز آرامش نیروی درونی گردید و به سبب همه اینها هنر آذینی ایران که از آموزه‌های آدمیان در راه زندگی پدید آمده بود به والاترین پایگاه خود رسید.

از نمونه‌های بازمانه بر روی زمین و آنچه از دل خاک بیرون کشیده شده و اینک موزه‌ها و گنجینه‌های آثار هنریست نیک پیداست که از روزگاران بس کهن مردمی که در سرزمین ایران زندگی می‌گذراندند زندگیانشان همواره با زیبایی دوستی و هنرخواهی همراه بود و این شیوه پسندیده را از راه‌های گوناگون آشکار می‌ساخته‌اند.

دوستاری زیبایی و مهرورزی به زیباییهای جهان و دل‌بستگی به آشکار کردن زیباییها پیوسته در میان ایرانیان موضوع اصلی هنرها و ساخته‌های دستی آنان بوده است و فرآورده‌های اندیشه زاینده و ذوق تربیت یافته آنان به یاری دستها و انگشتان هنر آفرینشان چنان شکلها و طرحها و نقشهای چشم‌نواز و شگفت‌انگیزی برجای نهاده است که هم اکنون هر تکه‌ای از آنها به عنوان نمونه‌ای از اندیشه و ذوق قریحه آدمی در گنجینه‌ها و مجموعه‌ها و موزه‌های بنام نگاهداری یا به نمایش گذاشته شده و با ستایشها و آفرینها رو بروست.

بی‌گمان این نمونه‌های والای هنری خود بخود ناگهانی و یکباره پدیدار نگشته بلکه سرچشمه و ریشه‌های پیدایش آنها را از زمانهای بسیار دور باید در گونه‌ای برداشت و بژه از هستی و آفرینش و جهان‌بینی و فرهنگ بسیار کهن همراه با استعداد سرشار و نبوغ نژادی این مردم جستجو گردد.

تاریخچه موزه هنرهای تزئینی ایران

به سبب توجه خاص ایرانیان به هنرهای تزئینی بود که به سال ۱۳۳۸ هنرهای زیبای کشور اقدام به تأسیس موزه‌ای بنام موزه هنرهای تزئینی نمود. هدف اصلی از تشکیل چنین موزه‌ای چیزی جز جمع‌آوری، نگهداشت، بازسازی، مرمت، نمایش و آموزش نبود. زیرا به طور یقین می‌توان گفت که اشیای یک موزه مطمئن‌ترین اسناد و تاریخ اجتماعی و هنری یک قوم یا یک کشور محسوب می‌گردند و ما بدان وسیله می‌توانیم درک

نمائیم که یک قوم در چه پایه و درجه‌ای از تمدن قرار داشته است.

آن روایات تاریخی که به وسیله مورخین وقت در کتابها منعکس شده است خواندنی است ولی گاهی همان روایات آدمی را از حقیقت به دور می‌دارند، در صورتیکه رویت و لمس اشیای موزه هر گونه شک و شبهه‌ای را محو و نابود می‌سازد و از معمای زندگی گذشته پدران ما پرده برمی‌دارد. همانطور که کشف چند قطعه قالیچه در ناحیه «پازیریک» راز هنر قالی بافان ایران را در ۲۵۰۰ سال قبل فاش ساخت.

امروزه نسل جوان کشور این اشیای موزه‌ها را که معرفت تلاشهای پیگیر دستها، مغزها و چشمهای زیبا پسند پدران هنرمندان است بایستی آئینه عبرت خود قرار دهند و از مقابل هیچ شیئی ای بی تفاوت نگذرند و کنجکاوانه آنها را مورد بررسی قرار دهند و با بررسی آنها به طرز تفکر و اندیشه گذشتگان پی برده و در زنده نگهداشتن این میراثهای فرهنگی و هنری نهایت جدیت را مبذول دارند.

همانطور که ذکر شد این موزه در سال ۱۳۳۸ در یک بنای قدیمی واقع در خیابان امیرکبیر رسماً آغاز به کار نمود. هسته اصلی موزه را مجموعه گردآوری شده توسط شادروان عبدالله رحیمی تشکیل می‌داد. در سال ۱۳۵۳ به سبب ضرورتهای فنی و به منظور گسترش بیشتر و بهبود بخشیدن به چگونگی عرضه و نمایش اشیاء، موزه به محل کنونی خود واقع در بلوار کریم‌خان زند انتقال یافت. همزمان با این انتقال دومین گام بلند در راه توسعه و تکمیل مجموعه موزه برداشته شد به این معنی که با افزایش تعداد قابل ملاحظه‌ای آثار بسیار نفیس بخشهای موزه گسترش کمی و کیفی بسیار یافت. آنچه لازم به یادآوری است اینکه اگر چه قدمت پاره‌ای از آثار تاریخی و هنری گردآوری شده در موزه به سده ماقبل اسلام می‌رسد اما بیشترین اشیای موزه را آثار هنری سده‌های یازدهم تا چهاردهم هجری قمری تشکیل می‌دهد.

بنای کنونی موزه ساختمانی است ۵ طبقه که کلا ۹

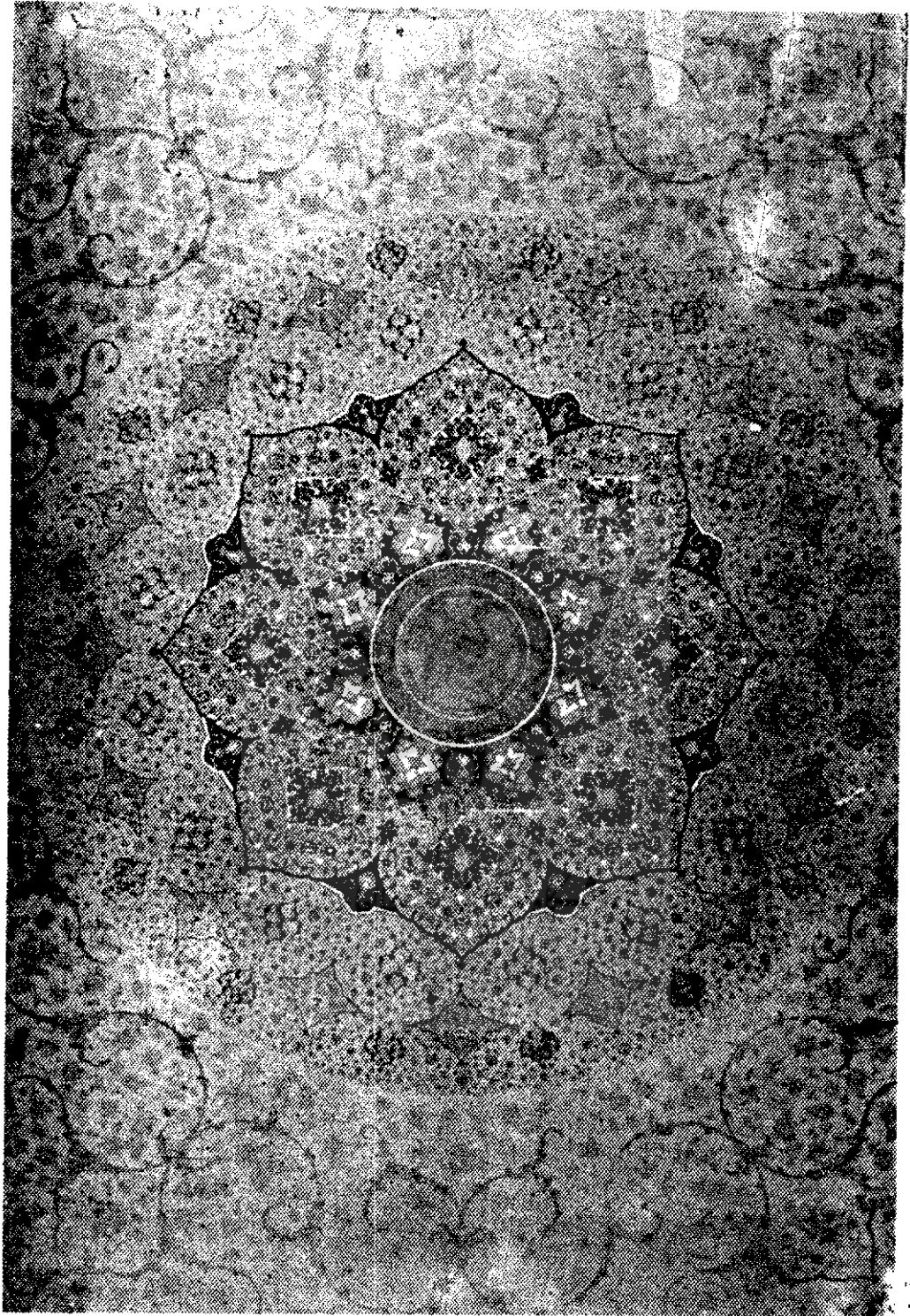
بخش اشیای مختلف در آنها به نمایش درآمده‌اند. این ۹ بخش عبارتند از:

- ۱- بخش نمایشگاه دائمی از آثار موزه‌ای و منحصر به فرد کاخ مرمر
 - ۲- بخش پارچه و بافندگی
 - ۳- بخش اشیاء خاتم بندی شده
 - ۴- بخش اشیاء منبت، معرق و مشبک
 - ۵- بخش اشیاء رنگ و روغنی
 - ۶- بخش فلز
 - ۷- بخش شیشه
 - ۸- بخش نقاشی و مینیاتور
 - ۹- بخش خط و کتابت
- ۱- نمایشگاه دائمی موزه

در بخش نمایشگاه دائمی آثار موزه‌ای کاخ مرمر که آثار فوق‌العاده نفیسی از هنرمندان این سرزمین‌اند به معرض نمایش درآمده است. در میان این آثار یک میز با ۱۶ عدد صندلی منبت و معرق کاری از دیگر آثار ممتازتر و چشمگیرتر است.

این مجموعه که حاصل ده سال زحمت وقفه ناپذیر هنرمند معروفان استاد علی امامی است به صورت سه تکه و هر تکه به صورت یکپارچه با استفاده از چوبهای بقم - زبان گنجشکی فوفل - شمشاد - عناب - گردو و بید تبریزی و عاج و صدف و استخوان به صورت منبت برجسته و معرق ساخته شده است. طراح نقش لچک ترنجی این میز و صندلی استاد عیسی بهادری است. علاوه بر این میز و صندلی، مجموعه‌ای از آثار خاتم‌بندی شده به صورت کمد، میز و صندلی، وسایل رومیزی، قابهای عکس، قاب قرآن، قاب آلبوم و پاراوان به نمایش درآمده است که هر کدام حکایت از مهارت و زبردستی هنرمندان سازنده آن می‌کنند.

این آثار با دیوارهای کاخ مرمر حاصل دو سال و نیم کار هنرمندان خاتم کار این مرز و بوم به سرپرستی استاد صنیع خاتم شیرازی است.



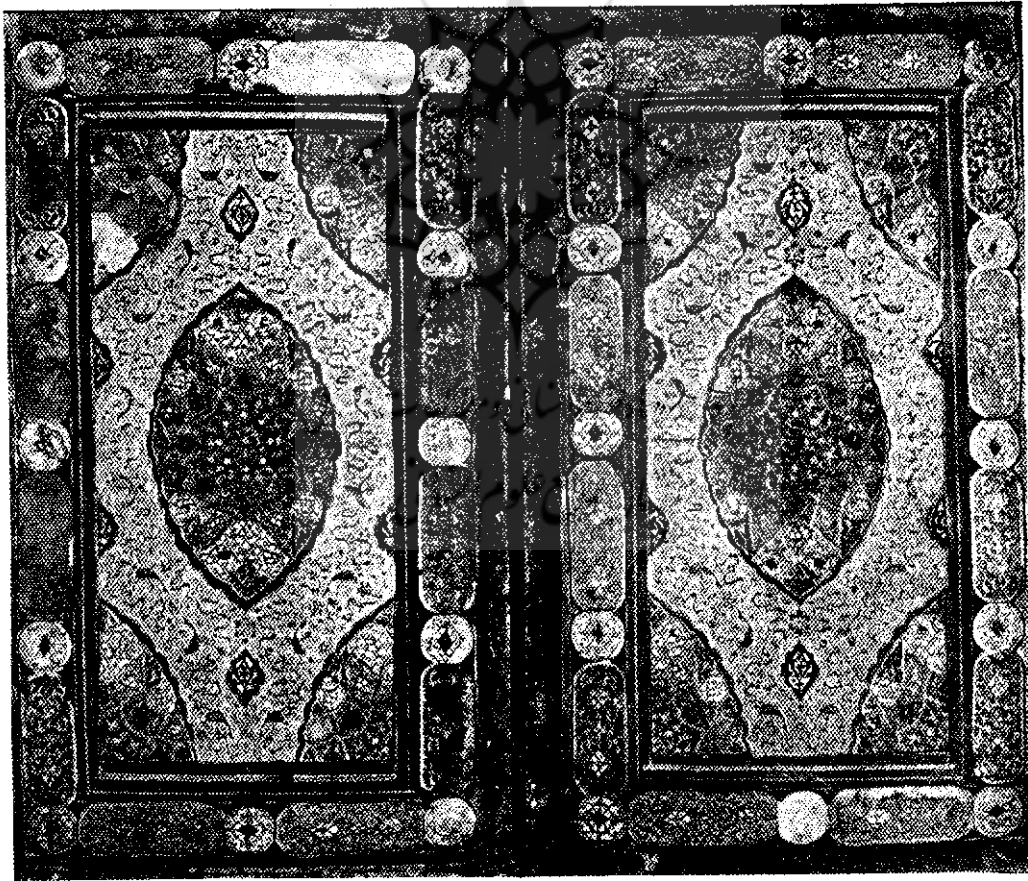
شمسه مذهبیه - سده ۱۲ هجری قمری

از انواع خاتم‌هائی که در این مجموعه به کار رفته است می‌توان از خاتم‌های ابری، پروار، شش گل، هشت گل، طره‌ای، نیم طره و گل حاشیه‌ای نام برد. علاوه بر این مجموعه مجموعه‌ای از سرویس رومیزی ساخته شده از پشم و طلا جلوه دیگری به این بخش بخشیده است که هر بیننده‌ای را مبهوت می‌کند.

۲- پارچه و بافندگی

در بخش پارچه و بافندگی انواع بی نظیر و نفیسی از پارچه‌های مختلف که هر کدام حکایت از مهارت و استادی سرانگشت توانای بافندگان آن دارند قرار دارد. ناگفته نماند که مهارت هنرمندان ایرانی در بافتن پارچه‌های نفیس در زمان قدیم همیشه تحت الشعاع شهرت فراوان آنان در قالی بافی قرار داشته است.

خوزستان یکی از مراکز عمده پارچه بافی بود و شهرهای شوش و شوشتر و جندی شاپور شهرت زیادی از جهت بافتن پارچه‌های نخی و قالی و نمد و پارچه‌های پرده‌ای و ابریشمی داشته‌اند و بخصوص در شوشتر کارگاه دولتی وجود داشته که روی پارچه محل بافت آن نیز نوشته می‌شده است. در همین شهر بود که مدتی پرده‌خانه خدا در کعبه تهیه می‌شد و گفته شده که در سال ۹۶۴ میلادی یعنی سده چهارم هجری پرده‌ای کار هنرمندان شوشتر به قیمت ۵۰۰/۰۰۰ تومان به فروش رفت که مسلماً باید کاری فوق‌العاده بوده باشد. روی این پرده قلابدوزی زربفت با زمینه آبی نقشه کلیه کشورهای آن زمان با کوهها و دریاها و رودها با نهایت ظرافت ترسیم شده و بخصوص دو شهر مکه و مدینه به خوبی به چشم می‌خورد و نام هر محل با خطوط زرین و



جلد کتاب سونیت - سده ۱۳ هجری قمری - موزه هنرهای تزئینی ایران

یاسمین و یا ابریشمین نوشته شده بود. در شهرهای نیشابور و مرو و هرات و چند شهر دیگر پنج نوع پارچه بافته می شد از جمله پارچه های نخ و انواع پارچه های پشمی و ابریشمی که بعضی از آنها زربفت بود.

شرق ایران به خصوص شهرهای بخارا و سمرقند و خوارزم مراکز عمده پارچه بافی بود که انواع پارچه ها و به خصوص چندگونه پارچه کتانی به سبک پارچه های مصری بنام سیمگون بافته می شد. از نظر هنر پارچه بافی سیستان و بلوچستان چندان اهمیت نداشت ولی فارس از این حیث شهرت و اعتبار فراوانی به دست آورده بود و یزد این شهرت را برای همیشه حفظ کرد. در فارس انواع پارچه های ابریشمی و کتانی به سبک مصری و در یزد پارچه های نوع سنگین بافته می شد و در بسیاری از شهرهای فارس محل بافت پارچه را نیز در روی آن می نوشتند. در استان مرکزی شهرهای ری و اصفهان و قزوین همچنانکه انتظاری رود از نظر هنر پارچه بافی اهمیت زیادی داشتند. در ری پارچه های مخصوص مانند عبائی راه راه بافته می شد. در طبرستان بافتن زین اسب اهمیت خاص داشت. ذکری هم از نوع پارچه با نقشهائی به رنگ گلی بافت طبرستان ضروری است. در تبریز نیز انواع پارچه های ابریشمی ارجله نوعی به سبک چینی و پارچه های زربفتی موسوم به «کیمخاص» بافته می شد.

شهرت ایران در هنر تولید پارچه های گرانبها برای لباس و پوشش چادرها و پرده های مجلل از اوان تاریخ همچنان پایدار ماند و به دوران صفویه رسید. دوران صفوی را از نظر صنعت و هنر پارچه بافی بایستی عصر طلائی نامید. پارچه های این عصر که از ابریشم و گاه با تار و پودی از زرو سیم و یا مخمل های رنگارنگی که بافته شده اند از نظر رنگ و طرح شهرت جهانی یافته اند. در بافت آنها منتهای دقت و سلیقه و حوصله به کار رفته و بسیاری از طرحهای پارچه های ابریشمی خصوصاً تصاویری که جهت منقوش ساختن پرده ها انتخاب گردیده شباهت زیادی با هنر مینیاتورسازی دارند. از بافندگان مشهور آن زمان می توان حسن نقشبند - غیاث

عبدالله - ابن محمد - معزالدین ابن غیاث و سیفی عباسی را نام برد.

پس از دوره صفوی تا سده ۱۳ و یکی دو دهه دیگر پارچه بافی در ایران از رونقی نسبی برخوردار بوده است. پارچه ها چون شعری لطیف و کنایه ای موثر سخن از حشمت و شکوه، بلند منشی و وقار هنر و هنرمندان ایرانی می گویند. بخش پارچه و بافندگی موزه پر از نمونه های بارز این هنر است. قسمتی از این بخش اختصاص به نمایش انواع و اقسام زربهای مختلف دارد. مواد اولیه زری بافی عبارت است از: ابریشم طبیعی و نخ گلابتون که رنگ آنها نیز به شیوه قدیم با نباتات رنگرزی می شود. از آنجا که دستگاههای فعلی قدیمی است و میزان بافت و محصول آن از نظر کمیت قابل اهمیت نیست اخیراً به منظور ایجاد سرعت عمل و بالا بردن بازده کار دستگاهی به نام «ژاکار» تهیه شده که نقشه آنها روی میقوا تعبیه شده و یکنفر بافنده به تنهائی وبدون کمک گوشواره کش می تواند آنرا بافندگی نماید و میزان کار روزانه آن نیز ۷۰ سانتیمتری باشد.

مراحل تولید زری چنین است که ابتدا ابریشم طبیعی ۸۵٪ رشت را به کاشان می فرستند تا به الیاف مورد نظر تبدیل گردد. پس از الیاف کشی آن را قلیاب کشی و رنگرزی می کنند. آنگاه ابریشمهای را که قرار است به عنوان تار اصلی مورد استفاده قرار گیرد آهار می زنند و پس از آن اقدام به تابندی چلیپچی می کنند. سایر مراحل تولید زری عبارت است از چله کشی و گذراندن ابریشمها از ورود و شانه و رد چینی به عرضهای مختلف و رده بندی برای طرح، نقش بندی، پیاده کردن نقشه روی دستگاه، گوشواره کشی و بافندگی

سوزن دوزی

سوزن دوزی یا نخ دوزی یا گلدوزی یکی از روشهای دیرینه آرایش جامه است که با توجه به کشفیاتی که در غرب ایران به عمل آمده سابقه سوزن

دوزی در ایران به شش هزار سال پیش از میلاد می رسد. سوزن دوزی یا گلدوزی که قسمت اعظم بخش پارچه و بافندگی را به خود اختصاص داده بر سه گونه است:

نخست گونه ای که زمینه اساسی بافت را سراسر از بخیه می پوشانند تا مانند تقلیدی از پارچه بنماید و بدین سان زمینه تازه ای از رنگ و نقش به وجود می آوردند.

شیوه دوم مانند زری پافی است که در آن زمینه گسویی همکار و همبازی نقشهائی است که به رویش دوخته می شود بیشتر گلدوزیها و سوزن دوزیها به خالصترین شکل است که باید آنها نمودار بالا ترین پایه پیشرفت این هنر دانست. از انواع دیرین سوزن دوزی ایرانی باید قلابدوزی، تکه دوزی (لندره دوزی) - پنبه دوزی - پته دوزی یا سلسله دوزی - بخارا دوزی - لایه دوزی - آجیده دوزی - گلابتون دوزی - نقده دوزی - ده یک دوزی - پبله دوزی - ملیله دوزی - سکه دوزی - ابریشم دوزی - نقش - پولک دوزی - مزایف دوزی - مروارید دوزی - آئینه دوزی - خوس دوزی و سرمه دوزی را نام برد.

گلیم بافی

تاریخ شروع فرش بافی و گلیم بافی را نمی توان به طور مشخصی تعیین کرد ولی به اعتقاد دانشمندان فرش شناس تمدنهای باستانی مصر و آشور را می توان مهد هنر بافندگی دانست که اشارات تورات موید این مساله است.

با در نظر گرفتن سیر تکاملی هر شیئی می توان دریافت که انسان به دلیل نیازه پوشش های مختلف قبل از بافت فرش از بافتهای ساده ای به عنوان زیرانداز استفاده می کرد از اینرو ابتدا و انتهای هر فرش که بافت ساده ای بنام گلیم باف دارد بیانگر آن است که بافت گلیم قدمتی پیش از بافت فرش دارد. قدیمیترین گلیمی که در ایران موجود است دو گلیم است که در موزه ایران باستان نگهداری می شود و متعلق به دوره

صفوی می باشد.

کار گلیم بافی با رشتن پشم حیوانات گوناگون شروع می شود این رشته ها پس از رنگ آمیزی مورد استفاده قرار می گیرد و برای رنگرزی ابتدا خامه پشمی را بازاج سفید و قره قروت می جوشانند تا آماده پذیرفتن رنگ شود سپس در چند مرحله نسبت به سیری و روشنی رنگ دلخواه خامه را در محلول تهیه شده از گیاهان رنگی می جوشانند تا رنگ مطلوب به دست آید.

گلیم ها را با توجه به بافتشان می توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- گلیم ساده بافت ۲- گلیم چرخشی بافت- ۳- جاجیم ۴- گلیم سوزنی (سوماک) مراکز عمده تولید گلیم عبارتند از: بلوچستان- کردستان- کرمان- فارس- ترکمن صحرا- لرستان.

در این موزه یک گلیم دو رو به ساده بافت با نقش ماهی در هم موجود است که در نوع خود کم نظیر بوده و متعلق به سده ۱۳ هجری قمری است.

قالی بافی

معروفیت فرشهای مشرق زمین در طی تاریخ همواره زیبا نژد جهانیان بوده و ممتازترین آنها قالیهائی است که مخصوصاً در ایران بافته شده است. قالیهای ممتاز و قالیچه های لطیفی که تاریخ آنها به سالیان قبل بازمی گردد و زینت بخش موزه هاست با پنجه های ظریف و پر ارزش کارگران ایرانی به وجود آمده است. فرشهای موجود در این موزه متعلق به سده های ۱۳ و ۱۴ ه. ق است و معروفترین اینها فرش ترمه ای تکه بافتی است که در حدود دو یست سال قبل در کرمان بافته شده و منقش به نقش لچک ترنج و گلهای شاه عباسی است و از قالیچه های کم نظیر این موزه می باشد. قالیچه های دیگر مربوط به کاشان، یموت، فارس، بلوچستان، فراهان اراک و سنندج می باشد که هر کدام بیانگر ذوق و مهارت هنرمندانی است که توانستند با سرانگشت توانای خود شاهکارهائی بس والا از خود به یادگار گذارند. اکثر تار و پود این فرشها از ابریشم یا

پشم است.

خالص ۸۵٪

۴- گلابتون دوزی با استفاده از نخ گلابتون
(نخ ابریشم خالص + طلای ۲۲ عیار اشرفی)

۵- ده یک دوزی

آیاتی که روی پرده سوزن دوزی شده دو آیه
۱۲۶ و ۱۲۷ از سوره مبارکه بقره می باشد که به
شیوه خط ثلث و رقاع سوزن دوزی شده است.

شال ترمه

شال به معنای زری پشمی دستبافت است بعضی
خاستگاه این هنر را کشمیر می دانند ولی آنچه مسلم
است خاستگاه این هنر ایران است. برخی از قطعات به
شیوه گلیم بافته می شود به نحوی که پشت و روی آن
همسان است: ترمه های رنگارنگ راه راه یا از نوارهای
پهن (شال محرمات) و باریک (هفت رنگ) بافته
می شود. ترمه را با نقشهای سرتاسری می بافتند مانند:

نقش بته جقه ای یا درخت زندگی، پرندگان با ردیفهای

گل

پرده خانه خدا

وقتی تاریخ هنر کشورمان را ورق می زنیم می بینیم
که در صدر اسلام کشورمان همپای کشور مصر در تهیه و
ارسال پرده برای خانه خدا اقدام نموده همچنانکه در سده
چهارم هجری در کارگاه پارچه بافی شوشتر که دولتی
نیز بوده پرده ای با کمال ظرافت و استادی تهیه و به خانه
خدا ارسال می دارند. هنرمندان ایرانی موظف بودند همه
ساله تعداد ۱۲ تخته پرده که ۸ تا از اینها به اندازه های
مختلف و ۴ تای دیگر باریکتر از هشت تای اولی بنام
«خرام» تهیه و ارسال دارند.

پرده ای که در این موزه موجود است روی مخمل
مشکی کار شده و کارهایی که روی آن انجام پذیرفته به
شرح زیر می باشد:

۱- طراحی

۲- نقش پردازی

۳- فتیله گذاری: استفاده از نخهای ابریشم



نمایی از صندلی مرع گلشن

مخمل

قسمتی از فضای موزه را از انواع مخمل‌ها به خود اختصاص داده است. مخمل در شمار شکوهمندترین فرآورده‌های هنر بافندگی است. روشهای پیچیده‌ای در بافت مخملهای پرنقش و نگار به کار می‌رود که بسیار استادانه و پرزحمت است. راجع به خاستگاه این هنر نظریات مختلفی وجود دارد ولی آنچه مسلم است این هنر همزمان با کشور چین و ایتالیا در سده دهم هجری قمری رو به تکامل نهاده است.

قدیمیترین مخمل ایران که متعلق به سده ششم می‌باشد در موزه هنرهای تزئینی پاریس موجود است. مراکز بزرگ مخمل بافی در کاشان، یزد، تبریز، مشهد و هرات بوده است.

گلابتون دوزی

یکی از رشته‌های سوزن دوزی گلابتون دوزی است که هنرمند پس از طراحی روی کاغذ و نقش برداری روی پارچه با استفاده از نخهای ابریشمی سیمین و زرین که گلابتون نامیده می‌شود شروع به سوزن دوزی می‌نماید.

گلابتون دوزیهای موجود در این موزه بیشتر متعلق به سده‌های ۱۲ تا ۱۴ ه. ق هستند. این هنر در شهرهایی از قبیل: اصفهان، شیراز، کاشان و قزوین رایج بوده است این هنر بیشتر برای تزئین پرده، رو بخاری، روبالشی، سفره‌های قند، حنابندان لباسها و غیره مورد استفاده قرار می‌گرفت.

ده یک دوزی

هنری است که هنرمند با استفاده از نخ گلابتون انجام می‌دهد بدین ترتیب که هنرمند به جای گذراندن یکبار نخ و سوزن از یک نقطه، ده بار این عمل را تکرار می‌کند نقشهای ده یک دوزی از انواع گلها و بوته‌ها و صور هندسی تشکیل می‌شود این هنر از زمانهای قبل در اصفهان و قزوین رایج بوده و بیشتر روی مخمل سبز سیر یا ارغوانی یا مشکی دستبافت کاشان سوزن دوزی می‌کردند.

ایکات

ایکات یا دارائی به معنی بستن یا گره زدن یا پیچانیدن است و منظور از آن شیوه بستن تار و پود از روی الگوئی است که از پیش آماده شده است. ایکات روشی دیرینه در بافت پارچه‌های منقش با رنگ ناپذیر کردن نخها پیش از بافتن آنهاست تا به تدریج که کار بافتن پیش می‌رود نقش نیز نمودار می‌گردد

پارچه‌های قلمکار

قلمکار سازی یا چیت سازی یا چیت گری عبارت است از تصویر نقوش مختلف بر روی پارچه ساده و بدون نقش از جنس کرباس و کتان یا کمک قالب. این هنر که هنوز هم در یکی دو شهر و شهرک ایران از رواج نسبی برخوردار است بازمانده هنری است که در دوره سلجوقیان از شکوه خاصی برخوردار بوده و در دوره صفوی به حد کمال رسیده است. این هنر را برای این قلمکاری خوانند که در گذشته دور با قلم بر روی پارچه نقاشی می‌شده است. این موزه مجموعه عظیمی از پرده‌ها، بقچه‌ها و سوزنی‌های قلمکار در اختیار دارد که متعلق به سده‌های ۱۲ تا ۱۴ هجری قمری هستند.

۳- اشیاء خاتم سازی شده

خاتم سازی از جمله ظریف ترین و اصیل ترین هنرها و صنایع دستی کشور ما است که از زمان پیدایش و در طول حیات خود، استحکام، استخوان بندی و اصالت اولیه را حفظ کرده و کمتر سیر قهقرائی داشته و هرگاه که توجهی به آن شده، قدمی به سوی کمال برداشته است.

خاتم سازی در لغت عبارت است از هنر آراستن سطح اشیاء به وسیله چوب، استخوان، عاج، صدف و فلز و به اشکال هندسی و به عبارتی خاتم ختم کننده تمام ظرافتها در هنرهای دستی است که به طور متعادل در یک سانتیمتر مربع آن می‌توان بیش از ۲۵۰ قطعه از

انواع چوبهای صنعتی از قبیل: فوفل، شمشاد، افرا، بزم، آبنوس، عناب، نارنج، کهکم، زبان گنجشگ و انواع فلز از قبیل برنج نقره یا طلا و استخوان شتر یا اسب یا صدف و عاج مشاهده کرد.

این هنر دارای تاریخچه روشنی نیست ولی تاریخ رواج آن در کشور ما از پنج قرن تجاوز نمی نماید. خاستگاه این هنر شیراز می باشد. خاتم های موجود در این موزه بیشتر متعلق به سده های ۱۳ تا ۱۴ هجری قمری است که به ظریف ترین شکل ممکن کار شده اند نوع خاتمهایی که در این موزه است بیشتر از نوع خاتم متنی - شش گل - هشت گل طره ای - نیم طره - ابری و پروار است که دو نوع آخر از معروف ترین و ظریف ترین انواع خاتم به شمار می رود. تمام رنگ خاتمهای منهای رنگ سبز از رنگهای طبیعی است. چند نمونه از وسایل خاتم سازی شده از قبیل: میز تمام خاتم، و بترین های خاتم، پاراوان و قابهای عکس و وسایل رومیزی بیشتر کار استاد محمد حسین صنیع خاتم شیرازی و برادرش محمد صنیع خاتم شیرازی و ۶۰ نفر از اساتید شیراز و اصفهان و تهران است که اتاق خاتم کاخ مرمر سابق در حدود ۲/۵ سال کار برده است. طرحهای این میز متعلق به اساتیدی چون استاد حسین کاشی تراش و استاد عیسی بهادری است.

۴ - منبت و معرق و مشبک

هنر منبت کاری از قرنهای پیش در کشور ما معمول بوده است از کتیبه هایی که در تخت جمشید کشف شده برمی آید که صنعتگران در مقابل دستمزدی که به آنان داده می شد روی درهای چوبی کار می کرده اند ولی چون چوب با گذشت زمان در زیر خاک بکلی می پوسد لذا تا حال هیچ نمونه و اثری از چوبهای کنده کاری شده مربوط به دوره های ما قبل اسلام به دست ما نرسیده است. این هنر در دوره صفوی به حد شکوفائی رسید و در آرامگاه شاهزاده حسین در قزوین نمونه درخشانی از این هنر به چشم میخورد. شهرهای آباده، خوانسار، گلپایگان، اراک و ارومیه همیشه مراکز تجمع

هنرمندان منبت کار بوده است. آثار منبتی ده در این موزه موجود می باشد بیشتر متعلق به سده های ۱۲ تا ۱۴ هجری قمری است. اشیاء منبت این موزه را انواع جعبه های مشبک و منبت برجسته، قابهای آئینه، کشکول، شانه ها و جای باروت و غیره تشکیل می دهد که بیشتر مربوط به اساتید شهرهای خوانسار، آباده، گلپایگان و ارومیه می باشد.

۵ - اشیاء رنگ و روغنی

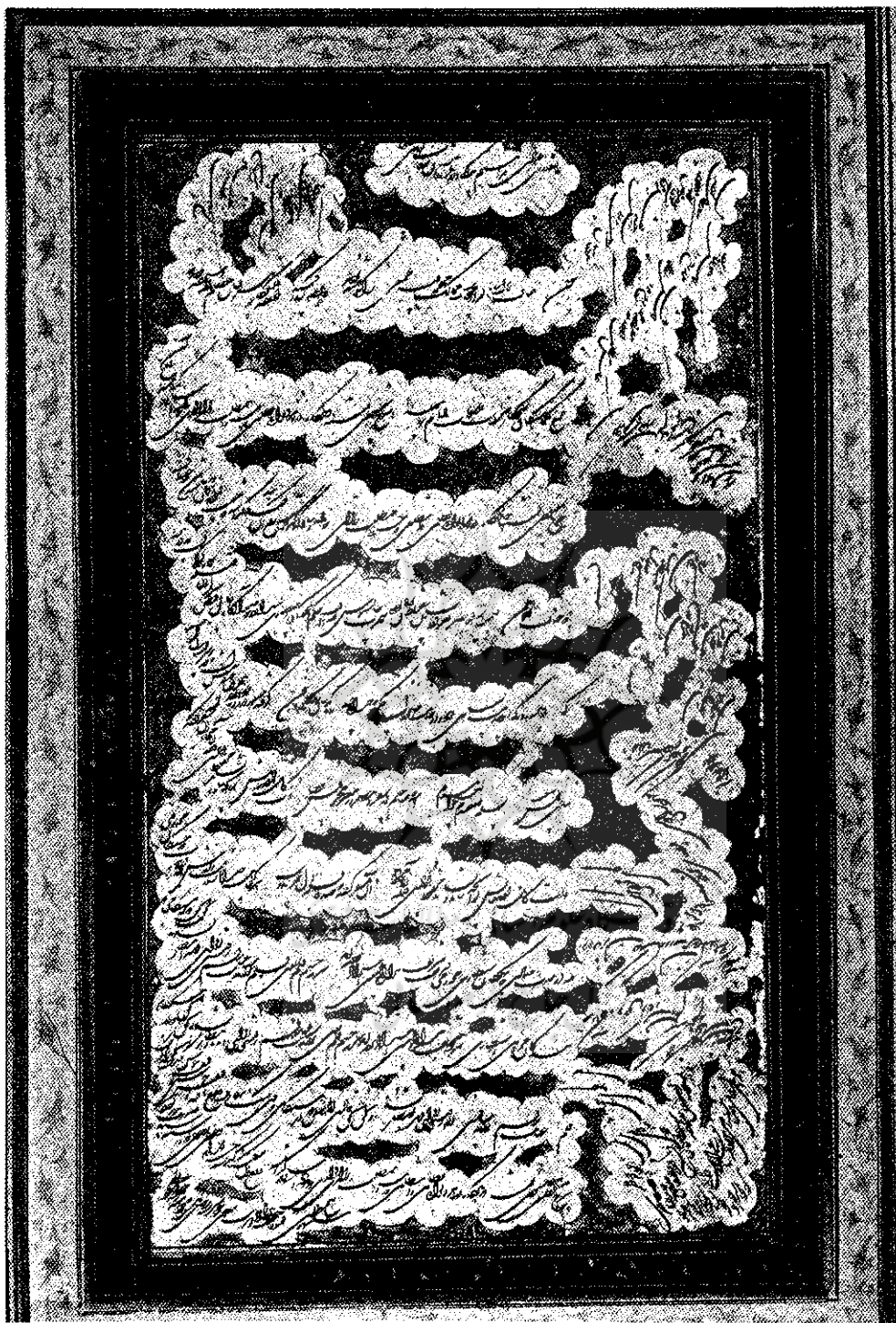
این بخش، از مجموعه جلدها، قابهای آئینه، وسایل ظریف دیگر و مجموعه عظیم قلمدانها، جعبه قلمدانها و سرچسبیدن تشکیل شده است. اولین قسمت از این بخش به جلدها اختصاص یافته است. جلد کتاب در زمانهای پیشین از پوست حیوانات ساخته می شد ولی اخیراً مقوا جای پوست حیوانات را گرفته است.

جلدها انواع و اقسام گوناگون دارد از جمله جلدی است که از مقوا ساخته می شود و روی آن ورقه ای نازک از «میش» کشیده می شود و سپس روی قسمت چرمین به انواع مختلف زینت آرائی می کنند. یک نوع دیگر جلد، جلد ضربی است. در این صنعت معمولاً نقشهای اصلی را که اکثراً تزیین است روی فلز به طور معکوس نقره می کنند و سپس ورقه نازکی از طلا را روی بخش دلخواه قرار می دهند و این نقش را روی آن بخش می کوبند به این ترتیب تصاویری که در نقش روی فلز گود بوده است روی جلد کتاب برجسته پدید می آید. قسمتهای گود آن در متن جلد فرو می رود و ورقه طلائی را در این بخشها ثابت می کنند هم چنین گاهی روی جلد ضرب نیز الوان گوناگون به کار می برند تا نفیس تر گردد. از همه انواع جلدسازی، جلد روغنی نفیس تر و زیباتر است. در این هنر ابتدا متن مقوا یا تخته را که برای جلد انتخاب کرده اند خوب صیقل می کنند و سپس آنرا با سفیدآب و سرب می پوشانند. پس از آنکه قشر سفید خوب خشک شد روی آنرا با سمباده های بسیار ظریف می ساینند تا خوب هموار شود.

بعضی از نقاشان و جلدسازان روی این صفحه سفید



برگی از کتاب خسرو و شیرین نظامی - مکتب شیراز - نیمه اول سده نهم ه. ق.



قطعه خط شکسته نستعلیق مذهب حاشیه مجددان به خط درویش عبدالحمید طالقانی متوفی ۱۱۵۸ هـ. ق.

بایران عزیز و برادران مومنان باستانند

که بمقتضای انما المؤمنون احوه بایکدیگر

در مقام شفقت باشند بل طهور

این معنی البتة من جمیع موجودات

فرض عین بر فرض شنید میر علی

صفحه ای از مربع گلشن قطعه خط نستعلیق مذهب با حاشیه تشعیر به خط میرعلی هرزی متوفی ۱۹۵۱ ه. ق.

شش نقاشی مختلف به سبک دوره صفوی پیاده نموده که واقعاً از شاهکارهای بی نظیر عالم هنر می باشد.

۶- فلز

ساختن اشیای فلزی زیبا در ایران پیشینه های بسیار کهن دارد و از حدود هزاره سوم پیش از میلاد در نقاط مختلف کشور ما فن مذکور رواج داشته است که هر نوبت از کاوشها این حقیقت را بیشتر آشکار ساخته است. در گذشته هنرمندان این رشته با کمک طراحان و نقاشان دیگر دست به کار ساختن آثاری که ضمن الهام از روشهای سنتی شامل ابتکاراتی نوین هم باشد گشتند. در این امر آثاری ساخته و پرداخته شد که در حد خود جالب و چشمگیر است.

در بخش فلز این موزه و تیرینهائی به نمایش انواع زیورآلات طلا و نقره از قبیل گردن بند و گوشواره، جقه، شنف، گل گردن بند، قلمدان مطلا، قابهای دعا و قرآن و جز اینها اختصاص داده شده که هر کدام از پیشرفت هنر در کشورمان حکایتها دارند. در قسمت های دیگر این بخش علاوه بر قلیانهای مرصع و سر قلیانهای مختلف برنجی، فولاد طلاکوب و وسایل فلزی ترصیع و ملیله کاری را نشان می دهد.

علاوه بر اینها در این بخش انواع آئینه های فلزی، هاون، عود سوز، پایه شمعدان، گلدان و قیچی وجود دارد که مربوط به سده های ششم تا دوازدهم هجری قمری است. در چند غرفه دیگر انواع کلاه خودهای فلزی طلاکوب، انواع شمشیر، خنجر و کاردها و انواع تبریزها و تنگها دیده می شود که به طرز جالبی تزیین یافته اند.

۷- شیشه

در بخش کوچک شیشه که بیش از سی اثر فوق العاده ظریف، نفیس و بی نظیر به نمایش درآمده است سیر تحول شیشه سازی را از سده های ما قبل اسلام تا سده ۱۴ هجری قمری نشان می دهد. این آثار که بیشتر عطردان، گلاب پاش، گلدان، دوات، پیاله و غیره می باشد در گرگان، نیشابور، آذربایجان غربی و قم

را روغن کمان یا «سندروس» می زنند و پس از آنکه آنرا با لعاب سریشم و آشور کردند به نقاشی روی آن مبادرت می کنند. این لعاب سریشم را از آن جهت به کار می برند که چربی روغن کمان را زایل کنند تا بتوان روی آن نقاشی کرد.

پاره ای از نقاشان مستقیماً روی همان قشر سفید آب نقاشی می کنند. تصاویر این نوع جلدها معمولاً از گل و مرغ و پروانه و انسان و حیوانات تشکیل می شود. متن این نقشها را با رنگهای غلیظ رنگ آمیزی می کنند و پس از آن به شیوه نقطه پردازی ریزه کاریهای آنرا ترسیم می نمایند. پس از آنکه نقاشی جلد به اتمام رسید روی آن چند دست روغن کمان می زنند و هر بار که روغن کمان زدند آنها را در جعبه های شیشه ای که دارای چند منفذ برای عبور هواست قرار می دهند و به فاصله ۷۲ ساعت به ۷۲ ساعت آنرا در مقابل آفتاب نگه می دارند. هنر روغن کاری روی جلد از فنون بسیار مشکل است و احتیاج به مهارت کامل دارد زیرا اگر هنگام کشیدن قشر روغن تبخیر لازم در کار نباشد ناهمواریهای زیادی پیش می آید که نقاشی اصلی را بکلی از بین می برد.

همین شیوه ای که در مورد جلدهای روغنی بیان گردید در مورد فن قلمدان و قاب آینه کاری و درهای نقش دار نیز رایج است و معمولاً هنرمندانی که به یکی از فنون آشنائی دارند در ساختن دیگر انواع آن نیز تبحر دارند. هنرمندان این رشته که آثارشان جلوه ای بس والا به این بخش از موزه بخشیده است عبارتند از: رضا عباسی، یاری هروی، آقا صادق شیرازی، آقا محمد باقر، لطفعلی صورتگر، آقا مصطفی، آقا نجف اصفهانی، فتح الله شیرازی، میرزا بابا شیرازی، نصرالله امامی، استاد سمیرمی، استاد سید علی اصفهانی، محمد علی تبریزی و... در میان مجموعه قلمدانها قلمدان استاد سید علی اصفهانی از همه نفیس تر است که استاد توانسته است بیشتر مجالس شاهنامه و دیوان شمس را در روی همه قسمت قلمدان پیاده نماید.

علاوه بر مجموعه فوق بابستی به وجود تخم شتر مرغ اشاره نمود که استاد میرزا علی درودی در روی آن

ساخته شده اند.

ذهن خود، یک عالم مجرد مخصوص به خود به وجود می آورد.

۸- نقاشی و مینیاتور

مینیاتور که در ایران از زمان آغاز خلافت عباسیان برای تزئین کتب خطی، علمی و ادبی به کار آمده بود از قرن هفتم تحت تاثیر هنر خاور دور رو به کمال گذاشت. مینیاتورهای ایرانی دارای ویژگیهای خاصی به ترتیب زیر هستند:

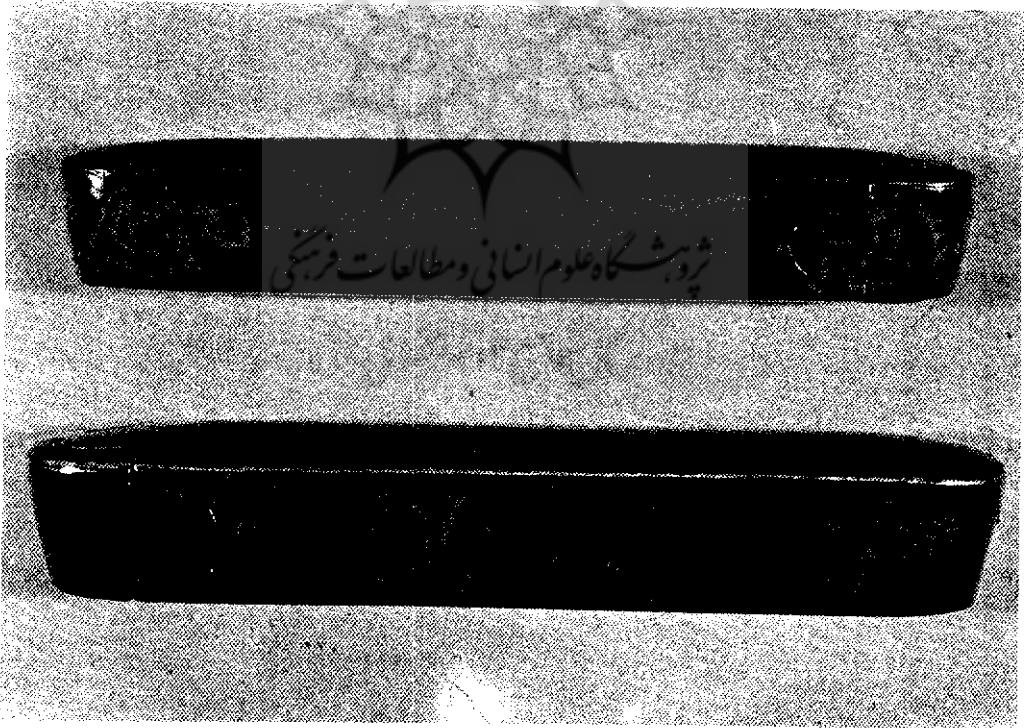
۱- مهمترین مشخصه مینیاتور و هنرهای شرقی به طور کلی حوصله و شکیبائی هنرمند است که گوئی زمان در نظر او ارزش ندارد.

۲- در مینیاتور ایران زیبایی ذهنی مورد نظر هنرمند است نه زیبایی عینی و طبیعی و از همین رو است که مدل نقاشی ایران تقریباً در تمام ادوار با کمی تفاوت یکی است. نقاش مینیاتوریست کاری به طبیعت ندارد و در منظره و نقش طبیعت هم گوئی نقاش آنچه را که به یاد دارد می کشد نه آنچه را که در واقع وجود دارد و از این رو است که یک طبیعت ثانوی، یک طبیعت مخلوق

۳- در نقاشی مینیاتور، اصول علمی، علم مناظر و مرایا (پرسپکتیو) کالبد شناسی (آناتومی) رعایت نمی شود و این عدم رعایت دوری و نزدیکی سبک خاص هنر مینیاتور ایران و خاور دور است.

۴- هنرمند ایرانی در عین حالیکه از طبیعت گریخته است در کلیه آثار عشق خود را به طبیعت نشان داده است. مینیاتور ایرانی یک بهار ازلی و ابدی را می نمایاند که درختان پر بارش هرگز از شکوفه تهی نمی ماند و در همه حال گل است. پرندگان آبی از گل جدا نمی شوند و درختان انبوه و خیالی را ترک نمی گویند.

۵- مینیاتور ایرانی برای تزئین کتب خطی، گیاه شناسی، فیزیک، نجوم و مخصوصاً دیوانهای شعر به کار رفته است و احتمال بسیار دارد که تحت تاثیر شعر که هنری است زمانی و در زمان جریان دارد و از تخیل برخوردار است اختصاصات معینی یافته باشند: اول آنکه



قلندار روضی لاک کشونی - با نگاه عرفا و حکیم و پیدار - عمل

اینهمه خیال پردازی که در مینیاتور می بینیم روی و موی مدلها، نازک کاریها و تزئین جزئیات و اهمیت دادن به آنها به اغلب احتمال از تأثیرات شعر فارسی در مینیاتور است که نقاش خود را ملزم به رعایت آنها می دیده است. دوم اینکه غالباً در یک قطعه مینیاتور دو یا سه صفحه را پهلوی هم می بینیم که احتمالاً نقاش خواسته است صحنه های پشت سرهم و متوالی شعر را نشان بدهد. چنانکه مثلاً در یک صفحه میدان رزم و مجلس بزم را با هم می بینیم. تابلوهای ایوان مدائن و قهرمانان شاهنامه حسین بهزاد کامل ترین نمونه ها از این توالی صحنه هاست.

۶- توزیع عالی رنگ و درخشندگی آن یکی دیگر از خواص مینیاتور ایرانی است. برای نقاش ایرانی رنگ وسیله تزئین و آرایش است نه وسیله ای برای نمایش طبیعت. نقاش ایرانی جرئت دارد که آسمان و زمین، عاشق و معشوق و کوه و دشت را به هر رنگی که بخواهد درآورد. گاه بیابان را به رنگ طلائی در می آورد و رنگ مزبور را نشانه (سمبل) بیابان قرار می دهد. گاه آسمان را طلائی می کشد و زمانی سنگها را به رنگ مرجان می نمایاند تا نشانی از گل و لاله هائی باشد که از آن می روید. رنگها در نقاشی ایرانی باهم مخلوط نمی شوند و مرکز مشترکی ندارند بلکه پهلوی هم قرار می گیرند، حد معینی دارند و تناسب و هماهنگی و تنوع زیاد آنهاست که نظر را جلب می کند.

۷- سایه روشن به معنا و مفهوم قدمای اروپا در مینیاتور ایران وجود ندارد. همه جا روشنائی است. حتی نور، نوری که بر تابلو احاطه دارد، نور عالم خارج نیست بلکه نوری فرضی و ذهنی است. نقاش ایرانی همیشه از تیرگی و تاریکی و عالم سایه ها فرار می کند حتی اگر شبی را هم نشان بدهد و ستارگان هم در آسمان بدرخشند باز چاه بیژن را روشن تر از روز به بیننده نشان می دهد همچنانکه ته چاه را هم می توان دید.

۸- مینیاتور چینی به نظر غالب زیبایی شناسان دنباله خط چینی است و از آن به وجود آمده است و مینیاتور ایرانی هم با خط و خطوط زیبا و هم با اشکال

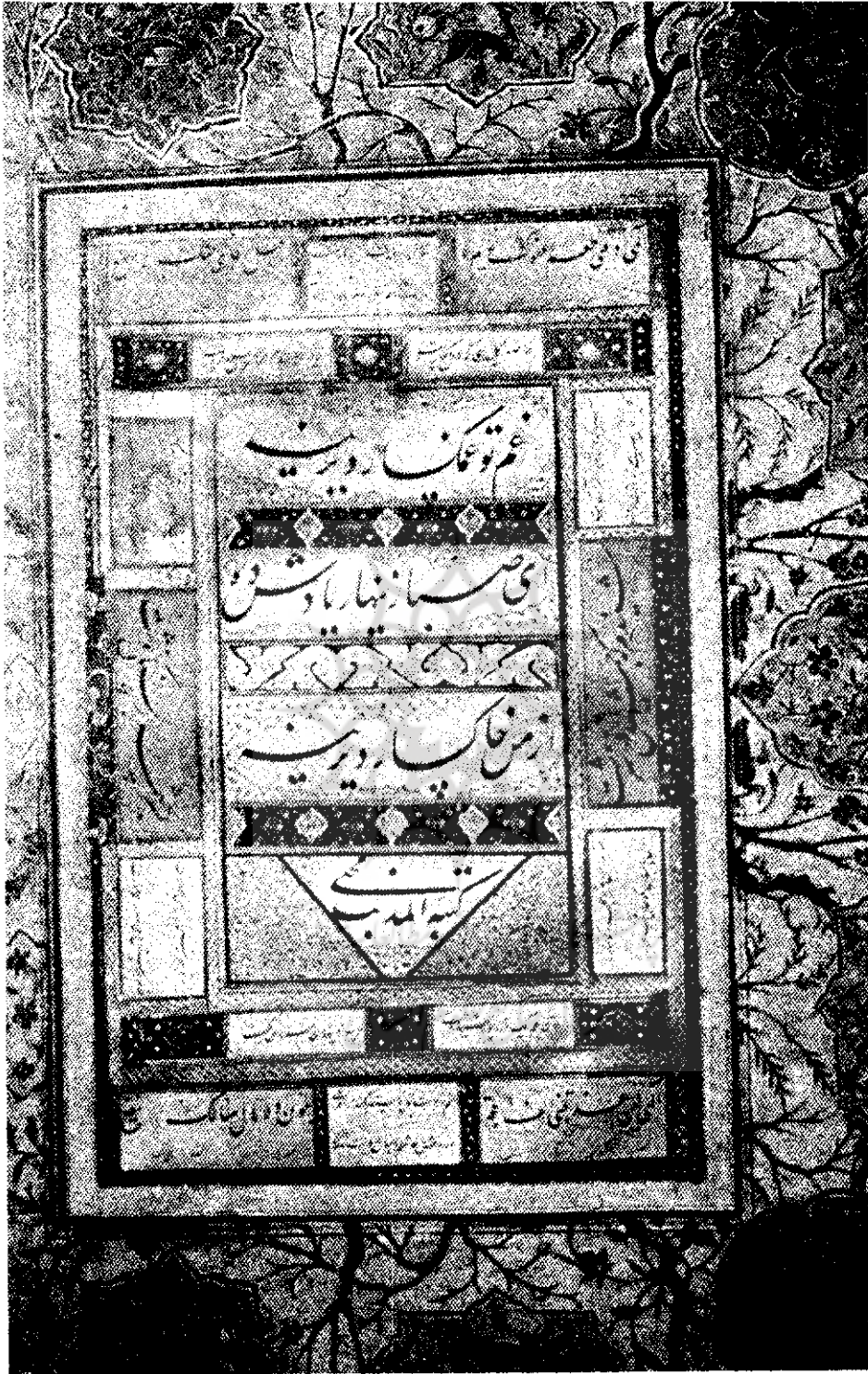
موزون و منظم هندسی سر و کار دارد. در حاشیه های مینیاتور گاهی به خطوط زیبا برمی خوریم و در متن آنها نیز خطوط ساده و معمولی را می بینیم که تغییر شکلهای عجیبی یافته اند تا از یکنواختی به درآیند. اشکال پر پیچ و خم، قوسها و هلالها، دایره ها و خطوط سیال از اختصاصات تزئینی مینیاتور ایرانی است.

۹- ریزه کاری، اهمیت به جزئیات، آرایش و تزئین فوق العاده از اصول مهم مینیاتور است. این توجه به جزئیات در مینیاتور ایران به حدی زیاد است که ارزش مجموعه و تدوین و انشاء اثر هنری (کمپوزسیون) از نظر هنرمند محو شده است و غالباً مجموعه متناسب فدای ریزه کاریهای جزئی شده است. البته ابزار کار و قلم موها و رنگهای خاصی که مینیاتور سازان از آن استفاده می کنند به این ظرافت کمک می کند و این ابزار کار هنرمند ایرانی با قلم موها و رنگهای لوله ای و روغنی و گواش که نقاشان غربی به کار می برند بی شک تفاوت دارد.

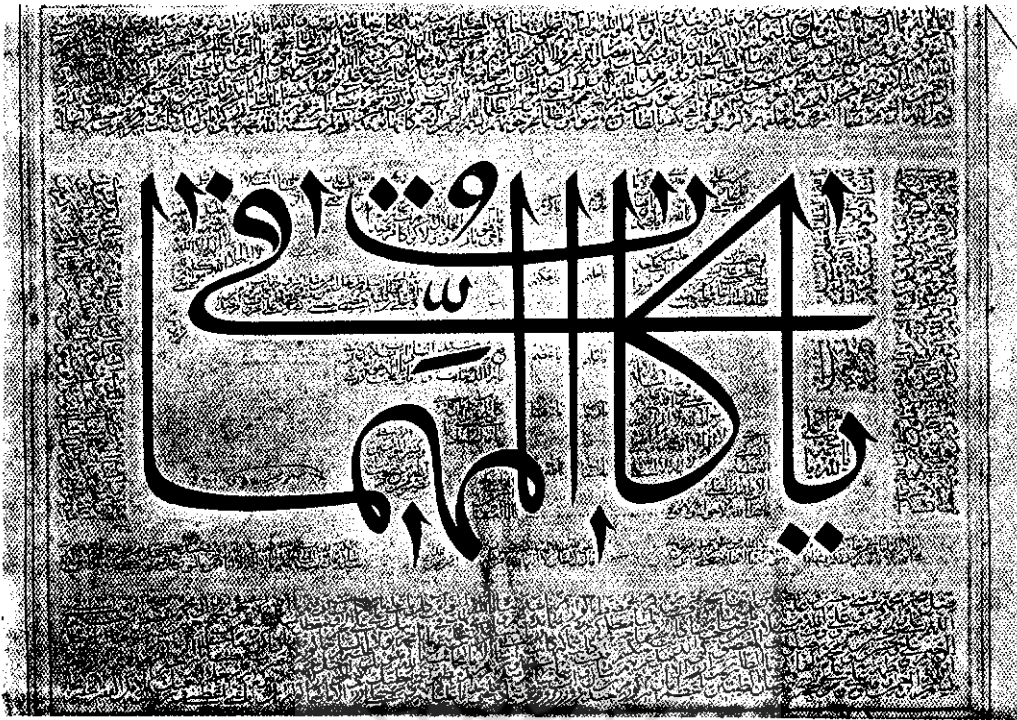
۱۰- گلها و درختها مخصوصاً در مینیاتور ایرانی طراحی (استیلیزه) شده اند. نقوش اسلیمی بهترین معرف و نشان نقشهای طراحی شده در نقاشی ایرانی است.

۱۱- نمایش نفسا نیات و حالات روحی مدل در نقاشی ایرانی کمتر رعایت شده است. هر چند در دوره دوم صفوی از رضاعیاسی به بعد توجه نقاش ایرانی به نمایش احساسات مدل نیز جلب شده محتمل است که این توجه به علت آشنائی هنرمندان ایران به راه و رسم هنر غربی در نتیجه توسعه روابط فرهنگی ایران و اروپا بوده است یا شاید تکامل طبیعی هنر مینیاتور باعث این توجه شده باشد.

طبقه سوم موزه اختصاص به بخش مینیاتور و نقاشی دارد که سیر تحول نقاشی در ایران از سده هشتم تا چهاردهم هجری قمری را نشان می دهد. آثاری از شیوه های نقاشی مراکز مهم هنری ایران چون: هرات، تبریز، شیراز، اصفهان، قزوین و تهران در این بخش گردآوری شده است. برگی از خسرو و شیرین نظامی، ورقی از کتاب عجایب المخلوقات طوسی، نخستین



قطعه خط نستعلیق مذهب به خط معنی هروری سده دهم هجری قمری



آثار بعدی این بخش را نقاشیهای هنرمندان عصر صفوی چون صادقی، بیگ افشار، حبیب اله ساوی، نادره بانو، رضا عباسی، محمد حسین طوطی، معین مصور، محمد زمان، علی نقی و شیخ عباسی تشکیل می دهد. در کنار این نقاشیها نمونه هائی از تابلوهای رنگ و روغنی سده ۹۳ ه. ق. به نمایش گذاشته شده که در میان آنها آثاری از هنرمندانی چون: احمد، سید میرزا، کمال الملک موسی و میرزا ابوالحسن خان صنیع الملک غفاری و صنیع السلطان وجود دارد.

در غرفه های بعدی به کار هنرمندان پایان سده ۱۲ هجری چون آقا صادق و ابوالحسن مستوفی و هنرمندان سده ۱۳ هجری می رسمیم. آثار کم نظیر از هنرمند بزرگ میرزا ابوالحسن غفاری و محمودخان شریف (ملک الشعرا) و دیگر هنرمندان این عصر چون محمد حسین، محمد اسماعیل، محمد حسن شیرازی، محمد محسن افشار اروی، علی پسر محمودخان شریف ملک الشعرا و جز اینها را نیز می توان در این بخش مشاهده کرد. آخرین غرفه این بخش به نقاشیهای حسین بهزاد

نقاشی این بخش را تشکیل می دهد و سپس برگهائی از کتب خاوران نامه به نمایش در آمده است.

کتاب خاوران نامه یک مثنوی حماسی در باره زندگی و شرح جنگها و دلاوریهای حضرت علی علیه السلام است. نظم کتاب توسط شاعر آن ابن حسام به سال ۸۳۰ ه. ق. پایان پذیرفته و نسخه موجود به سال ۸۵۴ ه. ق. کتابت شده است.

تاریخ مصور ساختن کتاب را باید در فاصله کتابت تا سال ۸۹۱ ه. ق. دانست زیرا بعضی از تصاویر کتاب امضای فرهاد و تاریخ ۸۸۱ و ۸۹۱ ه. ق. را دارا می باشد. این کتاب در دنیا کم نظیر است و فقط نسخه های ناقص و جدیدتر در بریتیش میوزیوم لندن و کلکته نگهداری می شود. سبک نقاشی این کتاب به شیوه مکتب شیراز است.

نقاشی بعدی چهره سیاه قلم یعقوب بیگ آق قویونلو می باشد که در نوع خود کم نظیر است. زیرا یکی از نخستین پرتره های حقیقی قبل از عصر صفوی است و در تاریخ نقاشی ایران کمتر مانند دارد.

خطوط تقلید کردند هیچگاه به پایه و مایه ایرانیان در آن خطوط نرسیدند.

گنجینه خطوط موزه هنرهای تزئینی ایران با دارا بودن هزاران قطعه، کتاب و مرقع از بی نظیرترین گنجینه‌های خطوط ایران می باشد که مربوط به سده دوم تا ۱۴ هجری قمری است. این گنجینه توانسته است آثار کلک خوشنویسان بی نظیری را در دل خود جای دهد که نمونه‌های مختلفی از خطوط کوفی، ریحان، محقق، ثلث، نسخ، رقاع، توقیع، تعلیق، نستعلیق - شکسته نستعلیق، سیاه مشق نستعلیق، خط ناخنی، شنی، معما و خط پشت شیشه و خط نقاشی از جمله آنها می باشند.

بعضی از این خطوط متعلق به استادان خوشنویسانی مانند یاقوت مستعصمی - علاءالدین تبریزی، عبدالباقی مولوی تبریزی، بایسنقر میرزا، عبدالله طباخ، احمد تبریزی، محمد هاشم زرگر اصفهانی، میرعلی تبریزی، سلطانعلی مشهدی، سلطان محمد خندان، سلطان محمد نور، محمد ابریشمی مشهدی، زین الدین محمود، میرعلی هروی، شاه محمود نیشابوری، میرعماد الحسنی سیفی قزوینی، علیرضا عباسی، عبدالرشید دیلمی، مالک دیلمی، ابوتراب اصفهانی، میرزا محمد رضا کلهر، میرزا غلامرضا خوشنویس باشی، میرزا اسدالله شیرازی، میرزا محمد حسین عماد الکتاب سیفی قزوینی، میر حسین خوشنویس باشی، میرزا محمد شفیع حسینی معروف به شفیعا، میرزا محمد حسن کرمانی، درویش عبدالمجید طالقانی، محمد رضا اصفهانی معروف به کر، محمد قاسم میرزا کوچک اصفهانی، سید علی اکبر گلستانه، محمد صادق انجوی شیرازی، میرزا بابا انجوی شیرازی، محمد اسماعیل انجوی شیرازی، میرزا کوچک خان شیرازی معروف به وصال شیرازی و صدها استاد دیگر می باشد.

امید است این معرفی مختصر موزه بتواند در جلب بیشتر مردم در بازدید از آثار موزه و نگرش به ژرفنای فرهنگ و هنر اسلامی و تحقیق درباره اشیا آن موثر واقع شده و قدمهای بیشتری در جهت حفظ میراثهای فرهنگی برداشته شود، انشاء الله.

خط و کتابت

در صدر اسلام ایرانیان از دو خط کوفی و نسخ استفاده می کردند. خط کوفی را برای نوشتن قرآنها و کتیبه‌ها به کار می بردند و خط نسخ را برای نوشتن نامه‌ها و سایر کتابها. این دو خط تا قرن دوم هجری به همان حالت سادگی و ابتدائی باقی مانده بود ولی هنگامیکه در بین ملل مسلمان مانند ایرانیان معمول شد کم کم از آنها قلمهای دیگر استخراج و انواع دیگر حاصل گردید.

پس از دوره زندگی طولانی یاقوت مستعصمی و شروع قرن هشتم باب تازه‌ای در خوشنویسی باز شده و پیروان سبک یاقوت مخصوصاً شاگردان بی واسطه او یعنی استاد احمد سهروردی، یوسف مشهدی، سید حیدر، نصرالله طیبی، ارغوان کاملی مبارکشاه تبریزی پایه خطوط اصول را درجائی نهادند که دست کم برخی از هنرمندان به آن جایگاه رسیدند و حتی بعضی از ایشان از استاد نیز فراتر رفتند.

قرن هشتم و نهم و دهم هجری از دوره‌های درخشان رواج و پیشرفت و تکامل هنر خوشنویسی است. در آغاز قرن نهم هجری متناوباً سه خط دیگر در میان خطوط اسلامی جلوه گر شد که باید آنها را خطوط خاص ایرانی دانست زیرا اگرچه الفبای این خطوط همان الفبای مأخوذ از عربی است ولی شکل و ترکیب آنها با سایر خطوط اسلامی متفاوت است حتی ترکیب و گردش حروف در آنها شباهت به خطوط باستانی ایران یعنی پهلوی و اوستائی دارد، این سه خط که بنام تعلیق - نستعلیق و شکسته نستعلیق شناخته شده است به تناوب در ظرف مدت سه قرن وضع و ایرانیان با سلیقه مخصوص خود در اندک زمانی شیوائی آن خطوط را به درجه کمال رسانیدند و با اینکه سایر خطاطان دیگر ممالک اسلامی مانند هندوستان و عثمانی و حتی مصر از این